

تأملی بر جامعه طبقاتی عصر ساسانی و تداوم آن در قرون اولیه اسلامی (با تکیه بر خاندان بختیشوع)

نجم‌الدین گیلانی*

چکیده

در عصر ساسانی جامعه ایران به طبقات گوناگونی تقسیم شده بود. هر چند در بسیاری از منابع، از ممکن نبودن تحرک طبقاتی در این دوره سخن رفته، ولی شواهدی مبنی بر امکان تحرک و ارتقاء طبقاتی وجود دارد. همچنین، به نظر می‌رسد که جامعه‌ی طبقاتی عهد ساسانی بیشتر به منظور تخصص‌گرایی و هویت خاص هر طبقه مطرح بوده است. این موضوع سبب می‌شد مشاغل در خاندان‌ها موروثی شده و فرزندان، تجارب نیاکان و پدران خود را به ارث برند و آنرا به نسل‌های بعد از خود انتقال دهند و این امر تا حدودی در دوره اسلامی نیز (مانند موروثی‌بودن پزشکی در خاندان بختیشوع) حفظ شد. مقاله‌ی حاضر با استناد به منابع، با روش تحلیلی، به دنبال شرح و بسط موارد پیش‌گفته می‌باشد. **کلیدواژه‌ها:** جامعه طبقاتی، ساسانی، دوره اسلامی، خاندان بختیشوع.

۱. مقدمه

اگر چه آدمیان همه در خلقت و حقوق برابرند، لیکن نه در استعداد فکری و نه در امکانات طبیعی برابر نیستند و اگر همه انسان‌ها در شرایط کاملاً مساوی از لحاظ استفاده از امکانات طبیعی و نیز بروز دادن استعدادهای قرار گیرند به طور طبیعی پس از مدتی در بین آنها عدم تساوی از لحاظ امکانات برخوردار از طبیعت و نیز عدم تساوی از لحاظ درک مسائل و فهم و حل مسائل به وجود می‌آید. علاوه بر آن، قدرت فعالیت آدمیان فرق می‌کند. بعضی

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه اصفهان، ngilani58@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۰

افراد فعال‌تر از دیگران هستند، در نتیجه نسبت به آنانی که کمتر تلاش می‌کنند پیشرفت بیشتری می‌کنند. بنابراین، عملاً نمی‌توان جامعه‌ای را بدون گروه‌بندی بالاتر و فروتر و با مردمی متساوی‌الحقوق متصور شد. اختلاف طبقاتی جوامع انسانی در نیز زمان و مکان متفاوت دیده شده و از جمله در ایران باستان نیز وجود داشته است.

لازمه‌ی رفع حوایج اجتماعی، به وجود آمدن مشاغل و گروه‌بندی اجتماعی متفاوت است، زیرا جامعه نیازمندی‌های متفاوتی دارد و هر فردی از افراد جامعه کار ویژه و مخصوصی برعهده دارد و لازمه‌ی این کار ویژه، تخصصی شدن امور و تقسیم کار اجتماعی است (افلاطون، بی تا: ۱۱۴؛ گی‌روشه، ۱۳۶۸: ۵۶). جامعه‌ی عصر ساسانی نیز از این واقعیت مستثنی نبود و در جامعه ایران این دوره اختلاف طبقاتی وجود داشت (Shaki, 1983: 191-192). اما نکته‌ای که وجود دارد این است که بیشتر پژوهشگران خارجی و داخلی موضوع طبقاتی بودن عصر ساسانی را بدون توجه به این موضوع که حرف و مشاغل در خاندان‌ها موروثی می‌گشت و فرزندان تجارب نیاکان و پدران خود را به ارث می‌بردند، بررسی کرده‌اند (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۳۵-۲۳۴). از زاویه‌ی تخصصی بودن شغل‌ها می‌توان گفت طبقاتی بودن جامعه برای توسعه‌ی کشور ضرورت داشته است. آنها که متولیان امور دینی بودند علوم دین را از معلمانی که پدران و بزرگان‌شان بودند می‌آموختند و خبره می‌شدند؛ آنها که اهل پیشه بودند پیشه‌ها را از استادان و پدران و برادران خود یاد می‌گرفتند؛ به همین سان بود مشاغل اداری و صنعتگران و دیگر مشاغل که به صورت موروثی تجربه‌هایشان را به نسل‌های پس از خود انتقال می‌دادند. ضرب‌المثل مشهور «وَلَدُ الْعَالَمِ نَصْفُ الْعِلْمِ» مصداقی برای جامعه‌ی طبقاتی عصر ساسانی است. صاحب‌نظران گذشته تقسیم مشاغل را برای افراد جامعه بر پایه استعداد ذاتی آنها، امری ضروری می‌دانستند و عدالت در جامعه را هم به صورت وظیفه عمومی به این صورت تفسیر می‌کردند که هر فرد از بدو تواد، برای شغلی خاص استعداد داشته است؛ پس می‌باید به کار اختصاصی خود مشغول و در کار دیگری مداخله نکند، و در سایه چنین نظم اجتماعی، مدینه فاضله تحقق می‌یافت (روحانی، بی تا: ۳۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۱/ ۶۱۲). با توجه به این نوع ساختار فکری درباره جامعه است که افلاطون تصریح می‌کند: از میان شما آنان که لیاقت حکومت بر دیگران را دارند، خداوند نهاد آنان را به طلا سرشته است و بنابراین، آنها پربهاترین افرادند و اما خداوند در سرشت نگاهبانان نقره به کار برده و در سرشت برزگران و سایر پیشه‌وران آهن و برنج و چون اصل و مبدأ شما یکی است معمولاً

فرزندان شما مانند خودتان خواهند بود (افلاطون، بی تا: ۲۰۲). این تقسیم‌بندی افلاطون تشابه زیادی با طبقات عصر ساسانی دارد. مقاله‌ی حاضر به دنبال بررسی اهداف مطرح شده در ذیل می‌باشد.

۲. سؤالات تحقیق

مقاله‌ی حاضر، به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالات ذیل می‌باشد:

- ۱- آیا در زمان ساسانیان تغییر یا ارتقاء از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر محال بوده است؟
- ۲- آیا در زمان ساسانیان در تقسیم طبقات اجتماعی، تخصص‌گرایی مطرح بوده است؟
- ۳- آیا توارث حرفه طبابت در خاندان بختیشوع (از دوره باستان تا دوره اسلامی) را می‌توان نشانه گذار نظام زبقاتی کهن به دوره اسلامی دانست؟

۳. پیشینه‌ی تحقیق

در رابطه با بحث طبقات عصر ساسانی و خاندان بختیشوع، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است و در بسیاری از پژوهش‌هایی که در ارتباط با تاریخ ساسانیان نوشته شده است، به آن پرداخته شده است. چنانکه پرفسور کریستن سن در کتاب مشهور خود، ضمن شرح طبقات عصر ساسانی و لحاظ کردن عدم ارتقاء از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر، بیان می‌کند که استثناء نیز قائل می‌شدند. همچنین دکتر خنجی به صورت گذرا به بحث تخصصی شدن مشاغل در بین خاندان‌ها پرداخته است. در رابطه با خاندان بختیشوع نیز شهرام جلیلیان کتابی با عنوان «تاریخ جندی شاپور» نوشته است که تقریباً می‌توان گفت که تمامی شخصیت‌های این خاندان و نقش آنان در توسعه‌ی پزشکی مسلمانان را بررسی کرده است، اما در رابطه با بحث تخصصی بودن مشاغل و امکان ارتقاء از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر و همچنین گذار روند تخصصی بودن مشاغل به دوران اسلامی به‌طور مستقل، تاکنون پژوهشی انجام نشده است و از این نظر موضوع حاضر از نوآوری خاصی برخوردار است.

۴. امکان تحرک طبقاتی آن در زمان ساسانی

اکثر پژوهشگران تاریخ، عدم امکان تغییر یا ارتقاء از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر را در زمان ساسانیان مطرح کرده‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۷۹: ۴۲۹)؛ و در این زمینه بیشتر منابع مطالعاتی آنها نامه‌ی تنسر و داستان کفشگر شاهنامه فردوسی می‌باشد که در ذیل به نقد و بررسی آنها پرداخته خواهد شد. اگر چه در نامه‌ی تنسر آمده است: «بترسید از سری که دم گشته یا دمی که سر گشته»، ولی بنا بر شواهد مستند تاریخی مانند مقدمه‌ی برزویه طبیب بر کللیه و دمنه (منشی، ۱۳۸۳: ۱۶)؛ و خود نامه‌ی تنسر، اگر کسی هنر یا لیاقتی از خود نشان می‌داد، امکان ارتقاء طبقاتی وجود داشت. علاوه بر آن، با توجه به اینکه گفته می‌شود نامه‌ی تنسر «از حیث وصف اوضاع و احوال»، عهد انوشیروان را در خاطر تداعی می‌کند (مینوی ۱۳۵۴: ۱۸)؛ می‌توان این گفته را مربوط به حوادث پیش آمده بر اثر جنبش مزدک دانست. چرا که در ادامه‌ی نامه‌ی تنسر می‌خوانیم: «عامه، همچون دیو که از بند بگشایند، کارها فرو گذاشتند، و به شهرها به دزدی و فتنه و عیاری و شغل‌های بد پراکنده شده، تا بدان رسید که بندگان بر خداوندگان دلیر شده‌اند، و زنان بر شوهران فرمانفرمای» (همان: ۶۰). این مطلب قیام مزدکیان را آنگونه که منابع توصیف کرده‌اند، به یاد می‌آورد. در این رابطه بلعمی و طبری درباره‌ی غارتگری مردم و هرج مرجی که فرودستان به وجود آورده بودند و به خانه‌ی ثروتمندان می‌ریختند و اموال را غارت می‌کرده‌اند سخن گفته‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ۲/ ۶۲۰؛ بلعمی، ۱۳۳۷: ۱۴). هر چند از شواهد تاریخی پیداست که مردمان دوره‌ی «قباد» از عقاید «مزدک» سوء استفاده کردند و به غارتگری دست زدند و این اعمال و رفتار از تعلیمات مزدک دور بود (کریستین‌سن، ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۱۱؛ بهار، ۱۳۷۵: ۹۹).

کولسنیکوف نیز آن قسمت از مطالب نامه‌ی تنسر، که در آن اشاره‌ای به وجود تفاوت ظاهری بین نجبا و مردم عادی شده است را نشانه‌ای از قشربندی شدید مردم در دوران پس از مزدکیان می‌داند (کولسنیکوف، ۲۵۳۷: ۴۱). در نامه‌ی تنسر آمده است که: «میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر و عام با دید آورد به مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتگار...» (مینوی، ۱۳۵۴: ۶۶). البته طبیعی است که همیشه سطح زندگی و امکانات رفاهی توانگران با درویشان یکسان نبوده و نخواهد بود. امروزه نیز این تفاوت و تمیز میان طبقه‌ی بالا و ثروتمند با طبقات پایین به چشم می‌خورد.

مورد دیگر که مبنای این برداشت یک‌جانبه شده است، داستان «انوشیروان و کفشگر» می‌باشد. ولی به این نکته نیز توجه نشده است که در خود شاهنامه‌ی فردوسی، روستا زاده‌ی مرو (بزرگمهر)، به وزارت انوشیروانی می‌رسد که نگرانی او از این موضوع آن است

که اگر کفشگر یا «بازرگان بچه گردد دبیر» ممکن است زمانی که فرزندش به تخت نشیند از او سخن بشنود (فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۶۵۵). که البته بزرگمهر دبیر فرزند انوشیروان نیز شد. شاید منظور سعدی از «روستازادگان دانشمند به وزیری پادشاه رفتند» (سعدی، ۱۳۷۶: ۸۷)، خطاب به بزرگمهر باشد. پس اینکه «پادشاهان ساسانی هرگز امور اداری کشور را بدست روستازادگان نمی‌سپردند» (هانری ماسه، ۱۳۳۹: ۲۳۰). نمی‌تواند درست باشد.

علاوه بر این، از داستان «انوشیروان و کفشگر» در شاهنامه، برداشت نادرستی شده است که انوشیروان حتی در ازای پولی فراوان اجازه سوادآموزی را به پسر کفشگر نمی‌دهد، نکته اینجاست که خواسته آن کفشگر نه سوادآموزی پسرش، بلکه دبیری بود و دبیری متفاوت از سوادآموزی است^۱. در واقع «کفشگر» می‌خواسته است با پول پسرش را استخدام در کادر اداری دبیران کند (بهار، ۱۳۷۳: ۲۴۰). این کار در آن زمان و آرون قانون همگانی تلقی می‌شده است و استثنا وجود نداشت. این وضع که کشاورزان و بیشتر مردم طبقات پایین جامعه بی‌سواد بودند، نه فقط مختص به ایران باستان، بلکه پس از آن نیز دگرگون نشد، زیرا خواندن و نوشتن تا پیش از آغاز عصر جدید پدیده‌ای همه‌گیر نبود و کسی به دنبال آن می‌رفت که به کارش می‌آمد. و در ایران تا زمان مشروطیت همچنان عوام، سواد را تشریفاتی و نالازم می‌دانستند. این وضع، حتی در زمان حکومت پهلوی دوم نیز ادامه داشت. به طوری که بنابر اعتراف یکی از سران رژیم سابق، در نقد محمدرضا شاه پهلوی می‌نویسد: «چگونه می‌شد تمدنی بزرگ بوجود آورد، در حالی که ۵۵ درصد ایرانیان علی‌رغم «سپاه دانش» خواندن و نوشتن نمی‌دانستند». حتی در بعضی مناطق والدین مخالف تحصیل فرزندانشان بودند و اجازه نمی‌دادند فرزندانشان به مدرسه بروند و ادامه تحصیل بدهند.

در هر حال، با وجود اینکه گفته می‌شود وضع طبقات در عصر ساسانی چنان محکم بود که کسی حق ارتقاء و بالا رفتن از طبقه‌ای به طبقه‌ای دیگر را نداشته است، ولی ظاهراً چنین نبوده است و گاهی وقتها استثنا قائل می‌شدند و آن وقتی بود، که یکی از رعیت اهلیت و هنر خاصی از خود نشان می‌داد. در آنصورت می‌توانست به طبقه‌ای بالاتر راه یابد (Boyce, 1957:39). چنانکه در نامه‌ی تنسر آمده است: «بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام، البته یکی با یکی نقل نکنند، الا آنکه در جبالت یکی از ما اهلیتی شایع یابند، آن را بر شهنشاه عرض کنند، بعد تجربت موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند، بغیر طایفه الحاق فرمایند» (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۷).

اگر آن شخص را در پارسایی آزموده بود، او را وارد طبقه روحانیون می‌کردند و اگر قوت و شجاعت داشت، او را در طبقه جنگیان داخل می‌نمودند و اگر در عقل و قوه حافظه ممتاز بود، در طبقه دبیران داخل می‌نمودند (همان: ۵۹). در هر صورت قبل از رفتن به طبقه بالاتر باید مصاحبه‌ها و آزمون‌های کافی و استواری انجام می‌گرفت (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۴۲۹). البته ناگفته پیداست که این شیوه آزمایش و مصاحبه هم‌اکنون نیز در دنیای مدرن معمول و رایج می‌باشد. و نمی‌تواند غیر از این هم باشد، چرا که هر کسی دارای استعداد خاصی و یا تجربه و تحصیل در فن و رشته‌ی خاصی می‌باشد. علاوه بر آن نمی‌توان کسی را که در زمینه‌ای تخصص و تجربه یا مطالعه‌ی کافی نداشته است را بدون هیچ تست و آزمونی استخدام کرد.

علاوه بر این، شواهد دیگری مبنی بر امکان ارتقاء از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر نیز وجود دارد. چنانکه در مقدمه‌ی کتاب کلیله و دمنه آمده است، پدر برزویه از لشکریان بوده است، بنابراین اگر امکان ورود به طبقه‌ی دیگر وجود نداشت وی نباید در پزشکی ادامه تحصیل می‌کرد. او خود می‌گوید: «پدر من از لشکریان بود و مادر من از خانه علمای دین زرتشت بود... و چون سال عمر به هفت رسید مرا بخواندن علم طب تحریض نمودند، و چندانکه اندک وقوفی افتاد و فضیلت آن بشناختم بر رغبت صادق و حرص غالب در تعلم آن میکوشیدم، تا بران صنعت شهرتی یافتم و در معرض معالجت بیماران آمدم» (منشی، ۱۳۸۳: ۱۶). این مطلب نه تنها بیانگر آن است که رفتن به طبقه‌ای دیگر امکان‌پذیر بوده است، بلکه حاکی از آن است که کودک بدون هیچ مانع و آزمایش خاصی می‌توانسته است در رشته‌ای غیر از تخصص طبقاتی پدر خود ادامه تحصیل دهد. بنابراین، این‌که گفته می‌شود: در دوره‌ی ساسانی انتقال از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر و تغییر موقعیت اجتماعی و اقتصادی محال بوده است (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۴۲۵)، و «هرگز مردی که در یکی از طبقات به دنیا می‌آمد حق ارتقاء به بالاتر را نداشت» (هانری ماسه، ۱۳۶۸: ۲۳۳-۲۲۶)، را نمی‌توان بطور مطلق پذیرفت. البته همچنانکه در بالا ذکر شد، کریستین سن نیز خود در ادامه‌ی مطلب اعتراف می‌کند که استثنا قائل می‌شدند.

۵. تخصص‌گرایی در عهد ساسانی

به نظر می‌رسد جامعه‌ی طبقاتی عهد ساسانی، به مفهوم امروزی آن که سخن گفتن از طبقات اجتماعی نوعی استعمار و بهره‌کشی را تداعی می‌کند، نبوده، بلکه بیشتر به‌منظور تخصص‌گرایی و اینکه هر طبقه دارای هویت و وظایف خاصی باشد، مطرح بوده است. هدف اردشیر بابکان از ایجاد این تقسیم‌بندی کارآمد از اقشار جامعه آن بود که لایه‌های مختلف اجتماعی به مثابه‌ی لایه‌های تخصصی در مشاغل مختلف کارآزموده شوند و بهتر بتوانند به‌کشور خدمت کنند. یعنی منظور وی از این طبقه‌بندی آن بود که تخصص‌ها در خاندان‌ها موروثی گردد و پسر از برادر و برادر از برادر، مشاغل خانوادگی را به نیکی بیاموزد و هر کس در کارش از مهارت کافی برخوردار گردد و بازدهی کارش رضایت‌بخش باشد. در جامعه‌ی عهد ساسانی طبقاتی بودن جامعه یک امر مفید بود که برای توسعه‌ی کشور ضرورت داشت. آنها که متولیان امور دینی بودند علوم دین را از معلمانی که پدران و بزرگانشان بودند می‌آموختند و خیره می‌شدند؛ آنها که اهل پیشه بودند پیشه‌ها را از استادان و پدران و برادران خود یاد می‌گرفتند؛ به همین سان بود کارمندان اداری و صنعتگران و دیگر مشاغل که به صورت موروثی تجربه‌هایشان را به‌نسلهای پس از خود انتقال می‌دادند (خنجی، بی‌تا: ۶۹۸). در این رابطه مسعودی و ابن‌قتیبه دینوری می‌نویسند که اردشیر بابکان دبیران (کارمندان اداری) را اداره‌کنندگان کشور، فقیهان را ستونهای دین، سپاهیان را نگهبانان کشور و کشاورزان را آبادگران کشور می‌نامید (مسعودی، ۱۳۴۷، ۱/ ۲۷۲؛ دینوری، ۱۴۱۸، ۱/ ۶۰). این نظام در حقیقتش نه یک نظام طبقاتی ناپسند و ظالمانه، بلکه نظامی بود که برای کشور سودمند بود؛ زیرا با بالا بردن تخصصها، ماهرترین نیروی کاری را برای همه‌ی زمینه‌ها فراهم می‌کرد و می‌توانست در توسعه‌ی اقتصادی کشور بهترین سوددهی را داشته باشد (خنجی، بی‌تا: ۶۹۸). البته ساسانیان این نظام را از اشکانیان به ارث برده بودند و در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، آن را جدی‌تر دنبال کردند (Pigulevskaya, 1963: 101).

در هر حال می‌توان گفت، ملاک تمایز طبقات از یکدیگر تخصص و استعداد برای انجام امور بوده است. با توجه به ویژگی‌ها و صفات انسانی، انسانها از استعدادهای مادی و معنوی متفاوتی برخوردارند. لازمه‌ی تفاوت استعدادها، وجود طبقات متفاوت اجتماعی و ضرورت به پرداختن هر فردی به صنعتی و حرفه‌ای است که با توانایی فردی و استعداد او همخوانی داشته باشد (فریدونی، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۱۸۴). بر این اساس، بر همگان روشن است که اگر کسی به کار یا پیشه‌ای که در آن تخصص ندارد، وارد شود آن کار را به درستی

انجام نخواهد داد و به احتمال منجر به تباهی نیز می‌شود. در این رابطه در کتاب مینوی خرد آمده است که «وظیفه‌ی صنعتگران و مزدوران این است که آن کاری را که ندانند دست بدان نبرند و آنچه دانند خوب و با دقت انجام دهند. و مزد عادلانه خواهند. چه کسی که کاری را نداند و به انجام آن دست زند، ممکن است آن کار تباه شود یا ناکرده برجای ماند» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۵۰-۴۹، به نقل از مینوی خرد).

بنابر این نظریه، اگر هر کس در سر جای خودش نباشد و در زمینه‌ی تخصصی خود کار نکند، هرج و مرج پیش می‌آید. بقول فردوسی توسی:

چو این کار آن کند آن کار این / پر آشوب گردد سراسر زمین (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۲۹).
یک نمونه‌ی روشن در تاریخ ساسانیان که آشکارا بیانگر جنبه‌ی مفید طبقات و بحث تخصصی بودن آنان است، زمانی است که بهرام چوبین به جنگ با ترکان می‌رود. در این جنگ، به دلیل کم بودن نیروی نظامی بهرام نسبت به ترکان، دبیر بزرگ (ایران دبیرد)، که در لشکرگاه بهرام بود تلاش کرد تا او را از ادامه‌ی جنگ باز دارد، اما بهرام گفت: «کار تو قلم و کاغذ است؛ از جنگ کردن چه دانی؟» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۴؛ بلعمی، ۱۳۴۳: ۱۲). این مورد آشکارا حکایت از این واقعیت دارد که «دبیر» نباید در کار «نظامی» دخالت کند، چرا که هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند:

سپاهی نباید که با پیشه‌ور به یک رو جویند هر دو هنر
یکی کارورز و دگر گرزدار سزاوار هر دو پدید است کار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۲۹).

مورد دیگر که در شاهنامه فردوسی آمده است و باز مربوط به جنگ بهرام چوبینه با ترکان است اینکه: شخصی به نام جرابزین نیز که به صورت ناشناس به لشکر ترکان رفته بود تا اطلاعاتی کسب کند به بهرام تذکر داد که با این لشکر کم به جنگ شاه نرود، ولی بهرام خشمگین شده پاسخ داد:

تو را پیشه دام است بر آبگیر / نه مردی به کوپال و شمشیر و تیر (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۴).

این روند تخصصی بودن مشاغل با ورود اسلام به ایران نیز در بین برخی طبقات و خاندان‌های دانشمند تا قرن دوم و سوم هجری باقی ماند. چنان‌که خاندان نوبخت و خاندان بختیشوع چند نسل به ترتیب علم نجوم و علم پزشکی در بین آنها ارثی و نسل به نسل

تداوم داشت که در ذیل به واکاوی علت تداوم نسل به نسل پزشکی در خاندان بختیشوع پرداخته خواهد شد.

۶. خاندان بختیشوع: نماد تداوم جامعه‌ی طبقاتی در قرون نخستین اسلامی

اگر چه با ورود اسلام به ایران و فرو ریختن شاهنشاهی ساسانی، ساختار اجتماعی آن نیز به تدریج دچار تحول و دگرگونی‌های نوینی شد، اما موقعیت اجتماعی قسمتی از طبقات ساسانی، به دلیل قرار گرفتن در بخش اداری و دیوانی جدید اسلامی، به وضع سابق خود باقی ماندند. طبقه‌ی دهقانان و دبیران با از بین رفتن موقعیت سایر طبقات اجتماعی ساسانی تا قرن‌ها بعد از ورود اسلام به ایران، تداوم حیات داشتند (آذرنیوشه و کورش صالحی، ۱۳۹۱: ۱). طبقات ممتاز و متنفذی همچون دهقانان و دبیران، با درک شرایط جدید درصدد برآمدند با استفاده از تجارب تاریخی خود، در امور ملکداری با فاتحان مسلمان همکاری کنند (رضایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۴). چنانکه گفته می‌شود نخستین گروههایی که به اسلام گرویدند، اشراف ایرانی بودند (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۵). آنان با شرط حفظ مالکیت و منافع اقتصادی خود، به اسلام گرویدند، بطوری‌که خالد بن ولید در نامه‌ای به مالکان و اشراف ایرانی در حیره نوشت: «به دین ما درآئید تا شما را با سرزمین‌تان واگذاریم و سوی اقوام دیگر رویم» (طبری، ۱۳۶۵: ۴/۱۵۰۷). در پارس نیز بسیاری از دهقانان ایرانی با شرط حفظ اراضی و قلاع و حقوق و امتیازات فئودالی خویش سر به اطاعت اعراب نهادند. بدین ترتیب اراضی و حقوق فئودالی خویش را حفظ کردند (پتروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۳). به‌طوری‌که ابن‌حوقل در قرن چهارم هجری از جایگاه و نفوذ بالای این اشراف در میان مردم یاد می‌کند (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۸۶). بنابر این شواهد، بعضی از طبقات، طبق معمول به حیات خود ادامه دادند.

چنانکه بنا به گفته عمر جاحظ در «التاج»؛ این سنت بعد از اسلام نیز بدون تغییر ماند و به حیاط خود ادامه داد. وی می‌نویسد: «از آن پس، چه در آیین پادشاهان ایران و چه در میان عرب، درباره‌ی طبقات مردم تغییری تازه رخ نداد تا آنکه یزید بن عبدالملک به خلافت برنشست» (جاحظ، ۱۳۳۲: ۹۷). بنابراین می‌توان گفت در قرون نخستین اسلامی با وجود اینکه جنبش‌های مساوات‌طلبانه بسیاری از طرف طبقات محروم در مقابله با قدرت

سیاسی و طبقات بالای اجتماع رخ داد، اما در عمل سلسله مراتب و نابرابری‌های اجتماعی تأیید و تثبیت گردید (Ashraf / Banuazizi, 1992: 658).

جندی‌شاپور نیز به‌عنوان پایتخت فرهنگی ایران در عهد ساسانی و اوایل اسلامی، با سنت‌های بازمانده از زمان ساسانیان، نقش زیادی در انتقال این سنتها و عناصر فرهنگی و تمدنی ایران به جهان اسلام داشت (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲، اینوسترانتسلف، ۱۳۸۴: ۲۳). یکی از این سنتها و عناصر فرهنگی، بحث طبقاتی بودن و یا تخصصی بودن مشاغل در بین خاندان‌های خوزی است، چنانکه پزشکی در خاندان بختیشوع چند نسل ادامه دارد. اگر چه از سقوط جندی‌شاپور تا ۱۴۸ هجری، که جورجیس پسر بختیشوع، برای درمان منصور عباسی به بغداد فراخوانده شد، تقریباً هیچ‌گونه آگاهی از بیمارستان جندی‌شاپور و زندگی و فعالیت‌های علمی پزشکان جندی‌شاپوری در منابع بازتاب نیافته؛ اما درخشش پزشکان جندی‌شاپوری و دانش‌آموختگان آموزشگاه پزشکی جندی‌شاپور در دربار خلیفگان بغداد آشکار می‌گرداند که در همه‌ی این سالها، احتمالاً گسستگی چندانی در سنت پزشکی جندی‌شاپور و فعالیت‌های پزشکان بیمارستان جندی‌شاپور پدید نیامده بود و هنوز پزشکان جندی‌شاپوری چنان پُر آوازه بودند که پزشکان دربار خلیفه‌ی بغداد به وی گفته بودند که در روزگار خود، پزشکی بهتر از جورجیس بن بختیشوع، نمی‌شناسند (ابن‌ابی‌اصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۱۸-۳۱۷؛ جلیلیان، ۱۳۹۳: ۱۲۳). البته شواهدی مبنی بر اینکه نیاکان این خاندان چند نسل قبل نیز شغل موروثی طبابت را داشته‌اند موجود است. به‌عنوان نمونه پزشک خاص خسرو انوشیروان «جبرئیل» نام داشت (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۸۴)، این نام چند نسل در بین پزشکان جندی‌شاپور، بالاخص خاندان بختیشوع تکرار می‌شود، از این‌رو می‌توان حدس زد که پزشکان مشهور عهد عباسی نیز از نوادگان همان پزشکان عهد ساسانی بوده‌اند (براون، ۱۳۶۴: ۵۷). همچنین جمال‌الدین قفطی صاحب تاریخ الحکماء می‌گوید: مردم جندی‌شاپور از پزشکان هستند و در فن طبابت بسیار حاذق می‌باشند و از عهد ساسانیان این علم در آن سرزمین مقامی بلند داشته است (نجم‌آبادی، ۱۳۵۳: ۴۹).

این‌که چرا از عهد ساسانیان تا چند سده پس از ورود اعراب مسلمان پزشکی در این خاندان باقی و موروثی می‌باشد، به این موضوع برمی‌گردد که خاندان بختیشوع، جزء طبقه‌ی «دبیران» عصر ساسانی بوده‌اند که نسل به نسل طبق سیستم طبقاتی عصر ساسانی، شغل پدران خود را به ارث می‌برده‌اند، زیرا پزشکان و ستاره‌شناسان و ادیبان و شاعران جزو این طبقه به‌شمار می‌آمده‌اند (مینوی، همان: ۵۷). این نکته نیز قابل توجه است که در

اوائل عصر عباسی بیشتر کسانی که به ترجمه کتابهای پهلوی پرداخته‌اند یا از طبقه دبیران یا از اطرافیان و وابستگان به آنها بوده‌اند (محمدی ملایری، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۰۱)، که خاندان بختیشوع نیز بنا بر گفته‌ی ابن ندیم بیشتر از مترجمین کتب پهلوی به عربی می‌داند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۴۶). این تداوم خاندانی و شغلی طولانی‌مدت و نسل بر نسل خاندان بختیشوع، خود یادآور تداوم طبقه‌ی دبیران در عصر ساسانی می‌باشد. اگرچه با ورود اعراب به ایران جامعه‌ی طبقاتی درهم شکست، ولی اشراف ایرانی به‌ویژه دبیران به دلیل انباشت علمی که از پدرانشان به ارث برده بودند و تعامل با اعراب مسلمان همچنان موقعیت خود را حفظ کردند و به‌عنوان نگهبانان فرهنگ و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی ایران بودند (محمدی ملایری، ۱۳۸۰، ۳/ ۳۵۹؛ اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۱). در سده‌های نخستین اسلامی، پزشکان جندی‌شاپوری، به‌ویژه خاندان بختیشوع، میراث پزشکی کهنسال جندی‌شاپور را زنده نگاه داشتند و آنگاه با ورود به دستگاه خلافت عباسیان، همه‌ی دانش و تجربه‌ی خود را به مسلمانان هدیه دادند. تبحر و درایت این خاندان در پزشکی و رشد آنها در شناسایی، معالجه بیماران باعث گردید تا خلفای عباسی خاندان بختیشوع را به خدمت خود گرفتند و آنها ضمن خدمات پزشکی به خلفای عباسی، با ترجمه و تألیفات خود، به‌ویژه در زمینه طب نقش زیادی در پیشرفت علم پزشکی در تمدن اسلامی داشتند (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۱؛ حلبی، ۱۳۶۵: ۱۸۵-۱۸۴؛ جلیلیان، ۱۳۹۲: ۱۴۰). آنها به زبانهای مختلفی مانند: فارسی، عربی و یونانی تسلط داشتند، از این‌رو کتابهای زیادی را به عربی ترجمه کردند و این غیر کتابهایی بود که به زبان سریانی تألیف می‌کردند (ابن‌ابی‌اصیبعه، ۱۳۴۹: ۱۲۴). مجموع فعالیت‌های علمی و عملی خاندان بختیشوع در زمینه‌های مختلف پزشکی در طول چندین نسل، باعث گردید تا این خاندان به‌عنوان میراث‌داران علمی دانشگاه جندی‌شاپور و حلقه‌ی ارتباط‌دهنده‌ی پزشکی ایران باستان به پزشکی اسلامی به ایفای نقش پردازند (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۱، آذرنوش، ۱۳۷۴: ۶۰۳؛ جلیلیان، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

دلیل اینکه پزشکی در خاندان بختیشوع، تا شش نسل یا نزدیک به ۲۵۰ سال بلامنازع بود و آنها سرآمد دیگران بودند، این بود که آنها به راحتی این علم را در اختیار همگان قرار نمی‌دادند. این موضوع، از رفتاری که با حنین بن اسحاق کردند روشن می‌شود. حنین بن اسحاق یکی از مسیحیان حیره و بسیار دل‌باخته دانش بود و زیر دست یوحنا بن ماسویه داروسازی می‌کرد و در جلسات درس وی نیز حاضر می‌شد، ولی همواره پرسشهای دشوار بسیار می‌کرد. یک روز استاد که صبر و تحملش را از دست داده بود بر وی پرخاش کرد که

: «مردم حیره را به طب چکار؟ برو و در کوی و برزن صرافی کن!» (جرجی زیدان، ۱۳۷۲: ۵۶۰).

قفطی در این رابطه می‌گوید: زیرا این مردم جندی‌شاپور، فقط خود را شایسته‌ی فراگرفتن این دانش می‌پنداشتند و تاب تحمل آنرا نداشتند که این علم از انحصار آنان و فرزندان و بستگان ایشان خارج شود و به دیگری سرایت کند (قفطی، ۱۳۷۱: ۲۳۹). دلیل این موضوع به بحث طبقاتی و یا تخصصی بودن مشاغل برمی‌گردد.

البته باید شرایط زمانی را نیز در نظر گرفت، به نظر می‌رسد که در دنیای قدیم این سنت بوده است که پزشکان و شاید دیگر طبقات دانش خود را به سختی در اختیار دیگران می‌گذارند، به عنوان نمونه در سوگندنامه‌ی بقراط آمده است: «سوگند یاد می‌کنم که دانسته‌ها، آموخته‌ها، و اندرزهای خویش را از فرزندان خود، فرزندان استاد خود، و شاگردان سوگند خورده دریغ ندارم، اما کسان دیگر را از این علم چیزی نیاموزم» (سرمدی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۰).

نمونه‌ی دیگر از خاندان بختیشوع که روند تداوم و استمرار طبقاتی بودن جامعه‌ی عصر ساسانی را در اوایل دوره‌ی اسلامی در ذهن تداعی می‌کند، واکنش جبرئیل بن بختیشوع، نسبت به پیشرفت یوحنا بود. جبرئیل استاد یوحنا بود، ولی وقتی از پیشرفت کار او آگاهی یافت و آگاه شد از اینکه اهل علوم و ادب، نزد وی جمع می‌شوند و وی ایشان را درس می‌دهد و شاگردان بسیار بر وی گرد آمده‌اند، به گونه‌ای که گمان می‌کند بقراط یا جالینوس است. بسیار خشمگین شد و دائم نفرین خویش می‌کرد و می‌گفت: «این است سزای کسی که احسان و نکوئی درباره‌ی ناسزاوار کند. و مردم سفله را تربیت نماید. و دخل دهد در چنین صناعت شریف، کسی را که اهل آن نباشد» (قفطی، ۱۳۷۱: ۵۱۶). جبرئیل از خدمات و تلاشهایی که برای یوحنا کشیده است سخن می‌گوید: پس یوحنا را به مرتبه‌ی شریفه رسانیدم. و او را سرپرستی بیمارستان رساندم. اکنون جزای من از وی آن شده که از وی صادر می‌شود. چنین ادعاهایی که از او شنیده می‌شود، هر کس بشنود، کسی را که در تربیت او کوشیده است و وسیله‌ی بلندنامی او گردیده، ناسزا گوید. و از این جهت بوده که ایرانیان نمی‌گذاشته‌اند که مردم از صناعات پدران انتقال نمایند (همان: ۵۱۶-۵۱۸). البته این خصوصیت پزشکان جندی‌شاپور که دانش خود را به بیگانگان نمی‌آموختند، جدا از اینکه یادآور موروثی بودن این شغل در بین آنها و تداوم روند طبقات علمی در دوره‌ی اسلامی باشد، به نظر می‌رسد با توجه به شواهد فوق دلیل دیگر هم

داشته است و آن اینکه، آنها اعتقاد به اهلیت نداشتن طبقات پایین جامعه داشتند و اعتبار و ارزش بالای علم در جامعه‌ی آن روز ایران به حدی بود که اجازه نمی‌داد علم کوچه و بازاری شود (محمدی و سلطانی، ۱۳۸۸: ۸۸-۴۳). علاوه بر این، جبرئیل تأکید می‌کند که هرکس ادعاهای یوحنا را بشنود، به کسی که در تربیت او کوشیده است ناسزا می‌گوید. این مطلب می‌رساند که مردم عهد جبرئیل هنوز معتقد به ادامه‌ی روند ارثی بودن مشاغل بوده‌اند.

۷. نتیجه‌گیری

لازمه‌ی رفع احتیاجات اجتماعی، به وجود آمدن مشاغل و طبقات اجتماعی متفاوت است، هر جامعه‌ای نیازمندی‌های متفاوتی دارد و هر فردی از افراد جامعه نیز کار ویژه و مخصوصی برعهده دارد و لازمه‌ی این کار ویژه، تخصصی شدن امور و تقسیم کار اجتماعی است. جامعه‌ی عصر ساسانی نیز از این واقعیت مستثنی نبود. پیشه‌ها و مشاغل در خاندان‌ها و طبقات خاصی موروثی می‌گشت و فرزندان تجارب نیاکان و پدران خود را به ارث می‌بردند و تجربه‌هایشان را به‌نسلهای پس از خود انتقال می‌دادند. شواهد و قرائن نیز این فرضیه را تأیید می‌کنند، چنان‌که بهرام چوبینه که از خاندان نظامی مهران برخاسته بود و اجداد او از عهد اشکانی تا اواخر ساسانی در شغل نظامی‌گری تجربه اندوخته بودند، به کسانی که تخصص آنان در امور نظامی نیست گوشزد می‌کند که هرکسی را بهر کاری ساخته‌اند. اگر کسی در کاری که در آن تخصص و یا تجربه‌ی کافی نداشته باشد وارد شود، طبیعتاً نمی‌تواند به خوبی متخصص آن کار، موفق شود و ممکن است کار را تباه سازد. به‌علاوه، بحث عدم ارتقاء به طبقه‌ای دیگر است که معمولاً بسیاری از پژوهشگران بدون قید و شرط آن را پذیرفته‌اند، این در حالی است که بنابر شواهد موجود، این مسئله قطعی و همیشگی نبوده است و کسانی بوده‌اند که بدون هیچ قید و شرطی آزاد بودند به طبقه‌ای غیر از طبقه‌ی اجدادی خود دخول نمایند. چنان‌که برزویه طبیب که پدرش از طبقه‌ی نظامیان است، خود در کودکی در پزشکی ادامه تحصیل می‌کند. همچنین اگر در کسی هنر یا اهلیتی دیده می‌شد با شرط مصاحبه و آزمایش راه ورود به طبقه‌ی دلخواه او را هموار می‌کردند.

با ورود اسلام به ایران نیز، اگر چه ساختار اجتماعی به تدریج دچار تحول و دگرگونی‌های بنیادین شد، اما موقعیت اجتماعی قسمتی از طبقات ساسانی، به دلیل قرار گرفتن در بخش اداری و دیوانی جدید اسلامی، به وضع سابق خود باقی ماندند. طبقات ممتاز و متنفذی همچون دهقانان و دبیران، با درک شرایط جدید درصدد برآمدند با استفاده از تجارب تاریخی خود، در امور ملکداری با فاتحان مسلمان همکاری کنند. در این میان نخبگان فرهنگی جندی‌شاپور، از جمله خاندان بختیشوع، نقش زیادی در انتقال سنتها و عناصر فرهنگی ایران به جهان اسلام داشت، به طوری که پزشکی در این خاندان از زمان ساسانیان تا چند نسل بعد از اسلام به طور ارثی از پدران به فرزندان منتقل می‌گشت. خاندان بختیشوع، میراث پزشکی کهنسال جندی‌شاپور را زنده نگاه داشتند و آنگاه با ورود به دستگاه خلافت عباسیان، همه‌ی دانش و تجربه‌ی خود را به مسلمانان هدیه دادند. بدین ترتیب آنها تعصب خاصی بر روی علم پزشکی داشتند و به راحتی این علم را در اختیار همگان قرار نمی‌دادند.

پی‌نوشت

۱- یکی پور دارم رسیده به جای/ بفرهنگ جوید همی رهنمای* اگر شاه باشد بدین دستگیر/ که این پاک گردد دبیر

۸. منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴). «آل بختیشوع»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنودی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۰۳-۶۰۲.
- آذرنیوشه/ صالحی، عباسعلی / کورش (۱۳۹۱). «دهقانان ایرانی در روند گذار از دوره‌ی ساسانی به دوره‌ی اسلامی»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۱۱، پاییز و زمستان.
- ابن حوقل، محمدبن علی (۱۳۴۵). *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران: تهران.
- ابن ابی‌اصیبه (۱۳۴۹). *عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء*، به کوشش سیدجعفر غضبان و محمود نجم‌آبادی، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹). *ایران در قرون نخستین*، جلد ۱ و ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- افلاطون (بی‌تا). *جمهور، فؤاد روحانی*، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- اینوسترانسف، کنستانتین (۱۳۸۴). *تحقیقاتی درباره‌ی ساسانیان*، ترجمه‌ی کاظم کاظم‌زاده، تهران.

- براون، ادوارد (۱۳۵۱). *طب اسلامی*، ترجمه رجینیا مسعود، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۴۳). *شاهکارهای ادبیات فارسی*، (بهرام چوبین)، تهران: موسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳). «دیدگاه‌های تازه درباره‌ی مزدک» *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *ادیان آسیایی*، تهران: نشر چشمه.
- پطروشفسکی، ایلیا پولیچ (۱۳۶۳). *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، تهران: پیام.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴). *مینیوی خرد*، تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- جاحظ، عمر بن بحر (۱۳۳۲). *التاج*، ترجمه حبیب‌الله نیکبخت، تهران: نشر آشیانه کتاب.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۲). *تاریخ جنسی‌شاپور*، اهواز: دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۳). «جایگاه پزشکان جندی‌شاپوری خاندان بختیشوع در شکوفایی پزشکی اسلامی»، *مجله مطالعات ایرانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوازدهم، شماره‌ی بیست و چهارم، پاییز و زمستان.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵). *تاریخ تمدن اسلام*، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- خنجی، امیرحسین (بی‌تا). *بخش ششم، شاهنشاهی ساسانی*، گفتار نخست، سایت ایران تاریخ.
- دریایی، تورج (۱۳۹۲). *ساسانیان*، ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: انتشارات توس.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۴۱۸). *عیون‌الاحبار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رضایی، رمضان و دیگران (۱۳۸۹). «نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوانسالاری اسلامی در قرن اول هجری»، *پژوهشنامه‌ی تاریخ تمدن اسلامی*، سال چهل و سوم، شماره‌ی یکم، پاییز و زمستان.
- روشه، گی (۱۳۳۸). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- سرمدی، محمدتقی (۱۳۷۹). *پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر*، تهران: سرمدی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، بکوشش محمد-دبیر سیاقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردونی، علی (۱۳۸۰). *اندیشه‌ی سیاسی اخوان‌اصفا*، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قفطی، ابوالحسن‌علی بن یوسف بن ابراهیم (۱۳۷۱). *تاریخ‌الحکما*، به کوشش بهین دارائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کولسنیکف، آ. ای (۲۵۳۷). *ایران در آستانه‌ی یورش تازیان*، ترجمه یحیایی، تهران: آگاه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گرشاسب چوکسی، جمشید (۱۳۸۱). *ستیز و سازش*، نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۰). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد ۳ و ۴، تهران: انتشارات توس.

۸۲ تأملی بر جامعه طبقاتی عصر ساسانی و تداوم آن در قرون اولیه اسلامی ...

- محمدی/سلطانی، مقصود/مهدی (۱۳۹۰). «درآمدی بر سهم ایرانیان در پیدایش و گسترش قلمرو فلسفه»، فصلنامه حکمت و فلسفه، ۱۳۹۰، شماره دوم، زمستان، ۸۰-۴۴.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۴). *مروج الذهب*، ترجمه ابوقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- منشی، نصراله (۱۳۸۳)، *کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۴). *نامه‌ی تنسر به گشنسپ*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- نجم‌آبادی، محمود (۱۳۵۳). *تاریخ طب در ایران پس از اسلام*، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظام‌الملک، ابوعلی حسن توسی (۱۳۴۷). *سییرالملوک (سیاست‌نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هانری ماسه و چند تن از خاورشناسان (۱۳۳۹). *تمدن ایرانی*، ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- Ahmad, Ashraf and Ali, Banuazizi (1992). *CLASS SYSTEM iv. Classes In Medieval Islamic Persia*, Encyclopaedia Iranica, Vol. V, Fasc. 6, pp. 658-667
- M. Boyce (1957). "The Parthian *Gōsān* and Iranian Minstrel Tradition," *JRAS*, pp. 10-15.
- M. Shaki (1983). "Revertible and Irrevertible Grants in Sasanian Law," *Studia Iranica* 12/2, , pp. 183-94.
- N. Pigulevskaya (1963). *Les villes de l'état iranien aux époques parthe et sassanide. Contribution à l'histoire sociale de la basse antiquité*, Paris.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی